

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

بحثی که بود در باب عقد فضولی یک روایتی بود از کتاب محمد بن قیس از کتاب قضایای محمد بن قیس که عرض کردیم در اصل قضایای امیرالمؤمنین سلام الله علیه به عنوان قضی امیرالمؤمنین، عرض کردیم این روایت مبارکه خوب به لحاظ سند صحیح است جای بحث ندارد و تاریخی اش هم شواهد تاریخی اش هم روشن است .

لکن در خصوص این مورد سوالی که شده یک مقداری ابهامهایی وجود دارد و عرض کردیم کرارا مرارا مجموعی روایاتی که با همین سند داریم صحیح هم هست از محمد بن قیس از ابی جعفر علیه السلام راجع به قضایای امیرالمؤمنین درش گاهی احکامی هست که به اصطلاح احتیاج به توجیه دارد یعنی قبولش خیلی مشکل است یکی هم همین حدیث است این حدیث مشتمل بر این است که شخصی سفر بوده پسر او ولیده ای او عرض کردم ولیده در اصطلاح آن زمان کنیزی یا غلامی یا عبدی یا به حساب برده ای بوده که از پدر و مادر مسلمان در دنیای اسلام به دنیا آمده یعنی در جهان اسلام، یعنی پدر و مادرش عبد بودند این به دنیا آمده است.

اگر از جنگ آورده بودند آن کنیز را مسبیه می گفتند ، اگر پدر و مادرش عبد بودند و مسلمان بودند و به دنیا آمدند یا غیر مسلمان ، پدر مادرش ملک بودند و به دنیا آمدند ولیده می گفتند، پسر ایشان ولیده ای ایشان را می فروشد آن شخص هم این را می گیرد به عنوان ام ولد و بچه دار هم می شود بعد که صاحبش می آید و می بیند که این بچه ای من را بدون خبر من این را فروخته حضرت فرمودند به اینکه بیخود این کار را بدون اجازه، حضرت فرمودند که همان ولیده کنیزک را بگیرد بچه اش را هم بگیرد، یعنی بچه ای که از آن کنیزک ...

چون آن بچه تا قبل از این حر بود به خاطر این که پدرش این دومی که خریده پدرش حر است حر بود اما چون انکار بیع شده برمی گردد بچه باز دو مرتبه عبد می شود برمی گردد باز به حالت عبودیت ، یاخذ ولیده و ابنها بعد هم آن شخص اشکال می کند یا امیرالمؤمنین این پسر من است این بچه ای من است این حر است بیخود ، حضرت می فرمایند می گوید برو پسر او را بگیر، این هم می رود گروگان می گیرد پسر او را ، آن بیچاره می آید می گوید این پسر من را گرفته ول کن می گوید تو پسر من را ول کن تا من ول کنم خوب این بعد دیگر اجازه می دهد، حضرت اجازه می دهد و درست می شود.

خوب این را باید به این مقدار ظاهری اش خوب قبولش الان اولاً بر فرض هم عقد فضولی بوده رد کرده قبول نکرده با رد دیگر اجازه‌ی بعدی دیگر اثر نمی‌کند اصلاً بعد هم اینکه بیاید بگوید بیا برو پرسش را بگیر یعنی حضرت بفرمایند گروگان بگیر تا بعد دو مرتبه او هم پسر تو را رها کند یک شواهد، نوشتند مرحوم شیخ هم روایت روی شواهد و قواعد مشکلات دارد لذا عرض شد که کرارا اصحاب ما در این جور موارد نظرشان این است که این شاید نکته‌ای بود در باب قضاوت حضرت امیر خبر داشتند نکته‌ای بوده یک راهی را حضرت قرار دادند برای اینکه به این واقع می‌دانستند که او دروغ می‌گوید او این قصه واقع شده اجازه داده این می‌خواهد این پسر را بگیرد هم کنیز را هم پسر را روی این جهت می‌خواهد بگیرد و عید خودش بکند این احتمال هست.

علی ای حال قسمت‌هایی در روایت هست که روی قواعد الان اثباتش خالی از اشکال نیست و اختصاص به این روایت ندارد یادم می‌آید سابقاً حالا شاید نگاه کنید شاید چهل سال قبل سی و هفت، هشت سال قبل مسالهی بازسازی مصادر اولیه یک کتاب محمد بن قیس حالا نمی‌دانم کدام یک از آقایان در قم بازسازی کردند جمع آوری روایت محمد بن قیس کار بسیار خوبی است یعنی کار بسیار دقیق و لطیف و، لکن کار بسیار مشکلی است به لحاظ تاریخی و به لحاظ فتوایش که خیلی سخت است آن که احتیاج به بحث مستقل دارد.

علی ای حال انصاف قصه این است که این روایت به لحاظ مشکلاتی دارد آن چه که می‌شود به این روایت تمسک کرد که منشاء تمسک است آن که اصلاً وقتی که می‌آید مساله را مطرح می‌کند می‌گوید این پسر من بدون اجازه‌ی من برداشته این کنیز من را فروخته دقت کنید این بیع فضولی بوده اگر بیع فضولی باطل بود احتیاج به این مقدمات نبود می‌گفت برگردان بیع فضولی باطل است، یعنی یک قسمتی که الان نمی‌دانم روشن شد؟ آن خصوصیات راضی بود بعد راضی نشد بعد پرسش را گرفت آن خصوصیات را الان می‌شود گفت یک مقداری مشکل دارد خلاف قواعد است اما اصل آن که ما الان می‌خواهیم به آن تمسک بکنیم بیع فضولی صحیح است یا نه. بحثی که هست این است.

یعنی بعبارة آخری در اینجا مخصوصاً اگر این فاسد بود و درست نبود امام یک راهی را طی می‌کردند چون به او گفتند برو پرسش را بگیر کذا یک راهی را انجام می‌دادند که نتیجه بدهد فساد بیع را، به عکس امام یک راهی را مطرح کردند که نتیجه داد صحت بیع را، آخرش گفت برو پرسش را بگیر گفت پسر من را ول کن گفت پرسش را ول کن، یک راهی را امام جلوی، دقت می‌فرمایید؟

آخر الام منتهی شد به صحت بیع.

یکی از حضار: خوب احتمال دادند که بیع فضولی نبوده باشد قبلاً اجازه داده

آیت الله مددی: خلاف ظاهر است.

علی ای حال این هم احتمال است، اگر این احتمال بیاید که از بحث ما خارج است، علی ای حال روایت خلاف قاعده دارد بلا اشکال، اما اگر یعنی از همان اول دیگر امام نمی خواست این کار را بکند امام مثلاً می فرمودند نه این بیع فاسد است، شاید مگر همین احتمال چون این احتمال هم می آید که امام می دانسته که این دروغ می گوید و این واقعا پسر به اجازه پدر این کنیز را فروخته خوب اگر این باشد باز، می گویم مشکل این روایت در اساسش اولش صحت بیع فضولی است. عمده اش این است.

یکی از حضار: اگر این باشد حکم اولش مخالف با نتیجه ای آخر می شود که

آیت الله مددی: نه امام می خواهند بفرمایند شما حق دارید این کار را بکنید یعنی اگر رد کردید فضولی رد کرد این کار را می تواند بکند اما ظاهرش این است که امام می گوید فضولی این حق را دارد نمی گوید فضولی اصلاً باطل است کلاً و الا می گفتند فضولی باطل است کلاً شاید هم واقعه هم هست دیگر احتمالش هست دیگر چون این قصه اگر بنا شد قضیه فی واقعه دقتی بکنیم به اینکه شاید امام می دانسته که این دروغ می گوید پسر به اجازه پدر فروخته است.

آن وقت این که امام حکم می کند یعنی اگر فضولی بود حکم این است روی این فرضی که تو ادعا می کنی روی فرض مدعی حکم این است. به هر حال انصافش روایت مشکل دارد، به لحاظ قواعد و یک مشکل دیگری هم که عرض کردیم متن روایت بد جواری اختلاف دارد یک اختلاف بین کافی و فقیه هست حدود یک سطر از نسخه ی فقیه حذف شده است. حالا آن را می شود حلش کرد اما اختلافی که با نسخه ی شیخ در تهذیب هست خیلی زیاد است.

و لذا عرض کردیم در این جور موارد که گاهی دو نسخه اختلافشان زیاد است، آقای بروجردی به نظرم این مطلب به خود آقای بروجردی بر می گردد طرحشان این بود که هر دو را کامل بیاورید دیگر نسخه بدل ننویسیم، چون اختلاف خیلی زیاد است. لذا در کتاب جامع الاحادیث دقت کنید متن کافی را که آورده باز متن تهذیب را کامل آورده دیگر با اختلاف نسخه، خل یعنی اختلاف نسخه، با اختلاف بدل، خل یعنی نسخه بدل با نسخه بدل و اختلاف حلش نکرده چون زیاد بوده است.

خوب چه می شود گفت ظاهراً، ظاهراً روی مبانی که ما عرض کردیم واضح است، اصطلاحاً اسمش را گذاشتیم تحلیل فهرستی عرض کردیم کتاب عاصم بن حمید که از محمد بن قیس نقل می کند این کتاب خوب در اختیار اصحاب قرار گرفته نمی شود انکار کرد جای انکار نیست، یک نسخه از این کتاب به قم آمده همان نسخه ای که ابن ابی نجران از عاصم نقل کرده است این نسخه ای که الان ما در قم داریم

کلینی هم در قم است مرحوم صدوق هم در قم است هر دویشان از نسخه‌ای ابراهیم بن هاشم نقل کردند ، یعنی وقتی سند نگاه می‌کنیم آ که به اسم سند است کاملا واضح است نسخه‌ی صدوق و نسخه‌ی کلینی نسخه‌ای بوده که ابراهیم بن هاشم .

عرض کردیم اولین شخصی که احادیث عراق را کوفه و غیره را به قم آورد مرحوم ابراهیم بن هاشم ، پدر علی بن ابراهیم است، ابراهیم بن هاشم به قم آورد عرض کردیم از سال دویست تقریباً دیگر علم کم کم نسخ آمد به قم و یک مقدارش هم سببش این بود که اشاعره در آن وقت در قم دیگر زیاد شدند یک مقدارشان خیلی کم نسبتاً از امام صادق رفتند حدیث نقل کردند ، چون اشاعره عرب بودند یمنی بودند خود قم هم که کاملاً زرتشتی و ایرانی بوده اصلاً هیچ گونه آثار عرب درشان نبود ، کم کم در قم این کاری یعنی اشاعره قدرتی پیدا کردند آن وقت کتاب‌هایی که در کوفه بود در کوفه انبار بود در بغداد بود در بصره بود خیلی از ، عده‌ای از آثار ما که در مدینه بود همین کتاب علی بن جعفر در مدینه بود آن را آوردند به قم، کتاب عبدالله بن میمون قداح در مکه بود یا مدینه بود آن را آوردند به قم این کتاب‌هایی که در جاهای دیگر تالیف شده بود به قم آمد حدود انتقال این آثار به قم هم عرض کردیم از حدود سال‌های دویست تا چهارصد است این کتاب‌ها به قم منتقل شد.

یکی از کسانی که خیلی تاثیر گذار است و نسخ او کاملاً در قم جا افتاده بود ابراهیم بن هاشم است ، خوب تاریخ تقریباً برای ما واضح است ما چون روی سند به عنوان رجال بحث نمی‌کنیم فلان عن فلان کاملاً واضح است که نسخه‌ای که در اختیار قمی‌ها بوده نسخه‌ی ابراهیم بن هاشم بوده است. هم صدوق از این نسخه استفاده کرده و اعتماد کرده است. بله صدوق یا در نسخه‌اش این طور بوده یا خود صدوق در نوشتن ، چون بعضی احتمال دادند که صدوق مثلاً، که شان صدوق اجل از این است که نستجیر بالله تصور بشود که کم کرده است. دارد صدوق این اختلاف را دارد این را اجمالاً دارد . البته این مقدار اختلاف صدوق را خیلی گذشتگان ما پررنگ نکردند اختلافاتی که شیخ دارد پررنگش کردند ، باز هم خیلی پررنگ نیست، شیخ گاهی مطلبی دارد که نه با صدوق می‌خواند و نه با کلینی ، این را پررنگ کردند عرض کردیم اولین کسی هم که مطرح می‌کند شهید ثانی است .

یکی از حضار: این وقتی مصدريکی است صدوق یک سطر را نیاورده است احتمالاً کار خودش است

آیت الله مددی: بعید است حذف شده است مصدريکی است ، نه کار خودش نیست نه این قدر سوء ظن نداشته باشید حالا ما بعد از هزار و صد سال اینجا نشستیم شهر صدوق احترام صدوق و کلینی را حفظ کنیم ظاهراً از قلم افتاده یا از نساخ افتاده است ، چون مصدريکی است ابراهیم بن هاشم است مصدريکی است حالا این مصدريکی در کتب مشایخ قم مثلاً سعد بن عبدالله چون خود صدوق که از ابراهیم که ننشیده مثلاً از سعد، شاید در نسخه‌ی سعد بن عبدالله افتاده است. دقت می‌کنید ؟ اما اینکه صدوق حذف

کرده باشد نزد ما تقریباً بالای نود و نه و نه درصد یعنی هیچ احتمال ضعیف یک در میلیارد یک در میلیون می دهیم نه در میلیارد ، یک در بی نهایت به قول آقایان در بی نهایت که بخواهد صدوق حذف بکند.

علی ای حال این مقدارش حل می شود آقایان دقت نکردند همین جا هم اعتراض شده که شیخ طوسی چرا این متن را برداشته خراب کرده است، عرض کردم اصلاً متنش با چیز اختلافش زیاد است، عرض شد توضیح دادیم که این آقایان قدس الله اسرارهم چون مباحث فهرستی و مباحث کتاب شناسی را انجام ندادند لذا به این مشکل .

مرحوم شیخ طوسی اسم می برد ابن فضال پسر و من چند بار در همین مجلس جاهای مختلف عرض کردیم نسخ ابن فضال پسر خیلی در قم جا نیافتاد. روشن شد ؟ شاید یکی از عواملش هم همین بود مثلاً این کتاب را ابن فضال پسر گاهی نقل می کند، دقت می کنید ؟ ابراهیم بن هاشم هم نقل می کند ، نقل هر دو فرق می کند، کتاب ابراهیم در قم جا افتاد یعنی بعبارة آخری هم تراز ابن فضال پسر راویانی بودند که در قم آمدند و نقل کردند هم ترازش ، اما هم تراز ابن فضال پدر نبودند لذا کتب ابن فضال پدر در قم راه افتاد مخصوصاً در کافی زیاد است اما ابن فضال پسر نه و شیخ طوسی هم که قائل به حجیت خبر است اهل این مقارنه ها هم نبود که ما الان انجام می دهیم پس روشن شد به نظر من نکته خیلی روشن شد که نکته این بوده که به عبارت دیگر حالا اگر بخواهیم به عبارت امروزی ها بگوییم دو نسخه از این کتاب عاصم بن حمید عن محمد بن قیس دو نسخه بوده نسخه کوفیه ، که برای ابن فضال پسر است، نسخه قمیه که برای ابراهیم بن هاشم است.

اختلاف این دو نسخه برمی گردد به دو نسخه ای اساسی از کوفه و قم که در اختیار ما قرار گرفته است . کلینی از نسخه ای قم نقل کرده و صدوق و مرحوم شیخ طوسی از نسخه ای کوفه خوب طبعاً ما چون می رویم جلو، منشاء اختلاف این دو نسخه باز چه بوده است، اینجایش دیگر برای ما ابهام دارد تا اینجا را رساندیم تا اواخر قرن سوم را رساندیم تا اوائل قرن ، توانستیم این مشکل را حل بکنیم. البته این هست که مرحوم ابراهیم بن هاشم از ابن ابی نجران نقل می کند و ابن فضال پسر از سندی و ابن ابی نجران . آیا این مقدار اختلاف برمی گردد به نسخه ای سندی بن محمد بن بزار بجلی احتمال دارد .

یکی از حضار: تجمیع روایت نمی کردند ؟

آیت الله مددی: چرا گاهی می کردند .

یکی از حضار: لذا داشته از هر دو که می گفته و یعنی دو تا را آورده کنار هم زیاد تر شده

آیت الله مددی: شاید احتمال دارد .

.....
علی ای حال نمی دانم دقت شد، این مقدار مسلم شد که نسخه‌ی هر سه یکی نبوده که بگوییم چرا اختلاف است دو تایشان از یک نسخه‌ی قمی نقل کردند تاریخ آن هم واضح است یکی شان هم از یک نسخه‌ی کوفی این نسخه‌ی کوفی هم عرض کردیم در قم خیلی مشهور نبوده روشن بشود برای شما. نسخه‌ی ابن فضال پسر در قم، روشن شد، جا نیافتاده است، حالا یکی از اسرارش همین بوده دقت کردید چه می‌خواهم بگویم؟ مقابله می‌کردند؟ دیدند این نسخه‌ای که ابن فضال پسر دارد با آن نسخه‌ی مشهور قم نمی‌سازد. العلم عند الله.

فعلا ما یک مقداری جلو رفتیم اما اصل نسخ در کوفه، چون عرض کردم کوفه محل نشر حدیث شیعه است، به قول آقایان مقام تفریق است پخش شد کم کم اینها را جمع کردند بغداد اولین جمع است لکن جمعی روی حدیث است مثلاً ابن ابی عمیر احادیث قابل قبول را جمع کردند، احادیث خوب را جمع کرد.

از قرن سوم یعنی سال دویست که احادیث به قم آمد دو کار کردند در جمع، جمع مبنایی تر شد یک مصادر را اول حالا قبل از اینکه بیایند به حدیث نگاه کنند مصادر را و بعد هم در هر بایی آن را اختیار کردند آن چیزی که درست و صحیح است این در قم شد، خود روایات معتبر را مثل مرحوم کلینی و صدوق آوردند فهرست را هم صدوق را هم فهرست دارد کلینی فهرست ندارد. ابن ولید و صدوق و دیگران اینها فهرست نوشتند یعنی آمدند روی مصادر هم کار کردند.

اواخر قرن سوم روی رجال هم کار شد لکن در سمرقند بیشتر رجال برای آن طرف است، این اواخر قرن سوم. در قرن پنجم هم رجال هم فهرست هم احادیث در بغداد جمع شد، این شد مکتب بغداد دوم. آن رجالی که ما در سمرقند داریم فرض کنید در قم نداریم، اما شیخ طوسی همه را جمع کرد و اتجاه کلی گرای کلی کار شیخ طوسی رجالی شد نه فهرستی.

البته مرحوم نجاشی کاملاً واضح است کارش فهرستی است اما مرحوم شیخ طوسی بحث‌های فهرستی را هم دارد بخش رجالی، اما اتجاهش در فقه و حدیث کاملاً واضح است که گرای رجالی دارد نه گرای فهرستی، دقت کردید این راجع به این قسمت، پس ما یک پخش حدیث داریم مقام جمع الجمع، یک مقام جمع الجمع داریم در کوفه پخش است در بغداد در قرن پنجم دیگر مقام این‌ها را جمع کردند هم مباحث رجالی جمع شد این مباحث رجالی و مباحث فهرستی زیر بنای تشخیص حدیث شد اما خود کلینی خود حدیث شد، این دو تا فرقی روشن بشود این که مرحوم نجاشی می‌فرماید اوثق الناس فی الحدیث واثبتهم فیه احادیث را خوب جمع کرد و مرتب کرد و منظم کرد حسب ابواب در اصول در فروع مرحوم کلینی این کار را انجام داد.

در عین حال در قم زیر بنای دیگری هم رویش کار شد که زیر بنای فهرست بود در آن طرف، عرض کردیم به اصطلاح ما آن نهایت و منتهی الیه شرقی حوزه‌های ما، سمرقند ما دیگر بعد از سمرقند نداریم، لیس ما وراء عبادان من قریه، دیگر ما بعد از سمرقند، آن قسمت‌ها بخارا، چون سمرقند جزو ماوراء النهر است مثل بخارا، مثل احادیث اهل سنت بخاری هم از بخارا است دیگر.

هر مقدار که از حوزه‌ها، مراکز اصلی دور شدند به جهات تعبد نزدیک تر شدند این‌ها جهات تعبد را چون متعارف اهل سنت بود از رجال آمدند. در قم جهات تعبد از نسخه شناسی آمدند در بغداد هر دو جمع شد البته غلبه‌ی بر کار مرحوم شیخ نجاشی نسخه شناسی است و غلبه‌ی بر کار مرحوم شیخ طوسی در زیر بنا بر مبانی رجالی است این با این تاریخ فکر می‌کنم یک مقداری مطلب روشن شد، کار شیخ بسیار کار خوبی است، ببینید اگر شیخ طوسی می‌آمد حدیث را جور دیگری نقل می‌کرد اشکال داشت آقایان ملتفت نیستند این دقت شیخ است. نیامده تصحیح قیاسی بکند بگوید حدیث مثلاً در کتاب کافی این جور آمده من مثل کافی نقل بکنم.

پس بنابراین این باید از شیخ کاملاً تشکر کرد که چنین کاری را کرده از مصادر مختلف حدیث را آورده و همان طور که هست نقل کرده است. طبعاً ثمره‌ی مهمش اختلاف نسخ را کاملاً برای ما منعکس کرده است و عرض کردیم در فاصله‌ی ما بین کلینی و مرحوم شیخ صدوق هنوز کتاب خود قضایای اصلی امیرالمؤمنین موجود بود نه این قضایایی که محمد بن قیس این کتاب در اختیار صاحب دعائم بوده دعائم همین را نقل می‌کند او خیلی مختصر نقل می‌کند، یعنی مجموعاً ما در اینجا چهار تا مصدر داریم چهار تا متن داریم، یکی کلینی، یکی صدوق، بین همانش هم دعائم الاسلام بعدش هم مرحوم شیخ طوسی چهار تا مصدر.

عرض کردیم صاحب دعائم از کتاب محمد بن قیس نقل نکرده از کتاب قضایای خود امیرالمؤمنین نقل کرده است. اگر این مطالبی که عرض کردم درست باشد یک مقدار گوشه‌های تاریخ هم روشن می‌شود که اگر این‌ها اختلاف دارند مناشئ اختلاف کجاست و این برای حدیث شناسی ما کاملاً موثر است کامل مثمر است.

حالا چون بحث یک مقداری هم خارج شدیم دیگر از بیع فضولی یکی دو نکته‌ی دیگر هم اینجا عرض بکنیم. یک نکته این‌که در اینجا در محمد بن قیس

یکی از حضار: ببخشید محمد بن قیس کتاب را کامل نقل کرده است؟

آیت الله مددی: احتمالاً، می‌گویم عرض می‌کنم.

در باب محمد بن قیس دقت بکنید، ما متأسفانه چند تا همین در کتب شیعه چند نفر را به اسم محمد بن قیس آوردند آقای خوئی این که شمردم اگر اشتباه نکرده باشم دوازده نفر را و دوازده شماره هم زدند به اسم محمد بن قیس در کتاب مرحوم آقای قاموس یازده تا

آورده فکر می‌کنم تنقیح مرحوم مامقانی هم نزد من بود نشد رجوع بکنم، قدس الله نفسه، لکن فکر می‌کنم ایشان نه تا یا ده تا دارند فکر می‌کنم، از اینکه ایشان کلمه‌ی ، چون قاموس به حساب حاشیه است بر کتاب تنقیح ، قاموس خودش کتاب مستقل نیست، اینکه مثلاً می‌گوید قال قال مرادش مرحوم مامقانی صاحب تنقیح قدس الله انفسهما هر دو بزرگوار ، یک کمی هم تند می‌شود مرحوم آقای تستری نباید تند می‌شدند.

علی ای حال به نظرم آن وقت از عجایب این است که در کتب اهل سنت هم پنج، شش نفر محمد بن قیس است آن‌ها هم اختلاف دارند این هم یک چیز عجیبی است مثلاً در تهذیب الکمال به نظر من در حدود شش تا پنج تا ایشان باز محمد بن قیس دارد که با هم دیگر فرق می‌کنند، پس معلوم می‌شود که یک مشکل رجالی و تاریخی ، آن وقت آنجا ایشان سه نفر را به اسم محمد بن قیس پشت سر هم نقل می‌کنند، اهل مدینه هستند و می‌گویند این‌ها اشتباه می‌شوند و عده‌ی زیادی این‌ها را اشتباه کردند وقتی آن زمان که اصلش بوده اشتباه شده در نزد ما دیگر اشتباه بیشتر است.

عرض کردم یک مطلب این که وقتی ما عناوین مختلف داریم کار خوبی است این کار اصل این کار، کار خوبی است، اصل این کار که ما عناوین مختلف را بیاوریم خوب دقت کنید این کار کار بسیار خوبی است یعنی عرض کردیم یکی از مزایای مرحوم آقای خوئی همین است مثلاً مرحوم محمد بن قیس ابوالنسل مثلاً الاسدی یا ابو احمد الاسدی ایشان آنچه که در متن هست این را عنوان قرار دادند با ترتیب حروف هجائی این کار ایشان را خیلی راحت می‌شود الان به کامپیوتر دارد بسیار کار خوبی است . عرض کردیم این کار ایشان ، اما در بین علمای سابق این نبود اگر ده تا عنوان بود برای یک شخص بود یک ترجمه می‌آوردند یک عنوان می‌زدند ایشان نه هر عنوان را که آمده به عنوان می‌زند این کار ، کار خوبی است ، این کاری که آقای خوئی کردند این کار البته عرض کردم دیگران هم انجام دادند نه اینکه ، چون در اینجا خیلی نکات ظریفی دارد می‌خواهم عرض بکنم .

لکن ما عرض کردیم برای اینکه این طرح کامل بشود حقش این است که هر عنوانی را که می‌خواهیم نقل بکنیم از آن مصدري که این عنوان را آورده نقل بکنیم . مثلاً یک عنوان محمد بن قیس الاسدی در رجال شیخ آمده فرض کنید نه در فهرست نجاشی آمده فرض کنید نه در فهرست شیخ طوسی بنویسیم محمد بن قیس الاسدی بنویسیم رجال شیخ ، یعنی نشان بدهیم با این عنوان در اینجا آمده با این عنوان محمد بن قیس البجلی در روایت آمده در کتب رجال نیامده فهارس هم نیامده دقت کردید ؟

ما عرض کردیم اصولاً در میان میراث‌های ما سه محور وجود دارد در میان اهل سنت دو محور وجود دارد در میان ما سه محور ، یک : در روایات ، دو : در کتب رجال ، سه : در فهارس ، اهل سنت دو تا دارند : روایات و کتب رجال چون آنها فهرست دیگر ندارند.

یعنی مرحوم آقای خوئی که دوازده یازده عنوان برای محمد بن قیس دارند مناسبش این است که تحت آن عنوان محمد بن قیس ابو احمد ، محمد بن قیس الاسدی ، محمد بن قیس بالنصب ، هر عنوانی که آمده بنویسند این کار خوبی است این کار خیلی لطیف و دقیقی است .

آن عنوان را بنویسند مصدرش را هم بنویسند مثلاً با این عنوان در یک روایت آمده در پنج تا روایت آمده در کافی آمده در فقیه آمده ، دقت کردید با این عنوان در کتب رجال آمده است . با این عنوان در کتب فهارس آمده است . اول مصدرش را بنویسند بعد حالا بنویسند اقول این آقا کیست چه کاره است چطور تشخیصش بدهیم آن کارهای فنی را بعد ، خلط نشود با هم دیگر ، یکی ما هو الموجود را بنویسند ، یکی را ما هو التحقيق بنویسند ، که آقا این آقا کیست بالاخره این آقا که در روایت عنوانش آمده این آقا به حسب قرائن این است یا به این نتیجه برسند که این آقا را نشناختیم مجهول است مثلاً . این یک نکته ای است که کاملاً قابل توجه است .

مثلاً محمد بن قیس را بعضی ها گفتند مثلاً به اینکه یک روایت در تحت عنوانی آوردند که مثلاً به بجلی می خود ابن ابی عمیر ، ابن ابی عمیر از محمد بن قیس بجلی نقل نمی کند ، چون محمد بن قیس بجلی متوفای صد و پنجاه و یک یعنی تقریباً مثل زمان امام صادق ، ابن ابی عمیر از چنین اشخاصی نقل نمی کند .

عرض کردیم آقای خوئی هم دارند محمد بن قیس رجال شیخ ، آن وقت رجال شیخ یک کتابی را به ایشان نسبت داده است . آن کتاب منتهی می شود به ابن ابی عمیر توضیح دادیم این غلط است صوابش محمد بن میسر است آن که اصلاً غلط است منشاء غلط هم چون ایشان مطلب را نجاشی هم این را نیاورده فقط شیخ آورده است . نجاشی هم ملتفت شده که این غلط است .

منشاء غلط هم شیخ از کتاب فهرست ابن بطة نقل می کند ، فهرست ابن بطة فيه اغلاط كثيرة این هم نجاشی گفت ، این واضح است آن محمد بن میسر است ایشان در محمد بن قیس آورده است . یکی اش که اصلاً نیست از محمد بن قیس ها خارج است . بقیه شان هست . آن وقت دقت کنید مرحوم نجاشی یک محمد بن قیس بجلی آورده ثقة عین بعد به ایشان کتاب طریق آورده بعد نوشته کتاب القضايا المعروف کتاب قضایای معروف برای این است بعد از ایشان باز یک محمد بن قیس ، حالا بخوانید عبارت نجاشی را ، یک محمد بن قیس اسدی آورده که می گوید کان خصیصا بعمر بن عبدالعزيز ، حالا این عبارت نجاشی را بیاورید .

یکی از حضار : ابو نصر الاسدی

آیت الله مددی : ابو نصر الاسدی کان خصیصا بعمر بن عبدالعزيز

عرض کردیم این خصیص یعنی از خواص اصحاب آن که در مصادر اهل سنت آمده کان قاص عمر بن عبدالعزیز عرض کردم رسمش این بوده که امراء پادشاهان بزرگان همیشه چند تا از بزرگان مؤرخین تاریخ دان نمی دانم حکیم انواع علما را دور و برداشتند که اینها برایشان مخصوصا مسائل تاریخی برای اینکه ایشان چطور عمل بکنند گذشتگان نشان چطور بودند دیگران چطور بودند شما چه کار بکنید.

ایشان قاص عمر بن عبدالعزیز است این خصیص است. بعد دارد که یزید به اصطلاح ایشان را فرستاد مثل این مبادله ای اسراء چون این خودش مبادله ای اسراء بعدها در تاریخ اسلامی بعضی هایش اصلا جزو مراسم خیلی رسمی بود گاهی تا چند هزار اسیر را بین دنیای اسلام و رم بالخصوص که مسیحی بودند اصلا در این کتاب به اصطلاح یعقوب چیست، یک فصلی دارد مراتب مبادله ای اسراء در تاریخ فلان چند نفر اسیر را جابجا می کردند ایشان نوشته که این آقا را فرستادند نجاشی نوشته، این را من در اهل سنت ندیدم که حالا این آقا کیست که فرستادند در ، نشد هم مراجعه کنم در تاریخ چون این جور چیزها را باید با تاریخ نگاه کرد این را مرحوم نجاشی نوشته است.

یکی از حضار: فکان احدهما ارسله الی بلاد الروم فی فداء المسلمین

آیت الله مددی: بله بلاد الروم عرض کردم این مبادله ای اسراء ما بین روم و ما بین ، البته اینجا روم غالبا رم شرقی است که ترکیه ای فعلی است، رم غربی اصطلاحا ایتالیا است این رم شرقی می گویند چون رمی ها آمدند به طرف ترکیه از دریای مدیترانه آمدند به این طرف منتقل شدند یعنی اسرای که از دست مسیحی ها بود و مسلمانانی که در دست آنها بود و مسیحیانی که دست مسلمانان بود ، این را نوشتند در تاریخ اصلا یک قسمتی دارد مفادات به حساب، فداء کردن ، خود لفظ فداء در لغت عرب به معنای بدل است، انسان یک چیزی را بدل کاری بکند این را تقدیء فدا می گویند یا فعلش هم تقدیه ، بابی انت و امی .

علی ای حال این مطلبی که مرحوم نجاشی در این جا نوشتند این مرحوم شیخ طوسی این را ندارد. یعنی عمر بن عبدالعزیز یا به اصطلاح ولید یا یزید بن عبدالملک، لکن این را ندارد یعنی این را مرحوم ، خیلی عجیب است شیخ طوسی این را اصلا ندارد . آن وقت در اینجا عبارت نجاشی هم مشکل دارد حالا بخوانید شما .

یکی از حضار: نجاشی چرا آورده این را صاحب کتاب شیعه بوده که آورده این را

آیت الله مددی: حالا همین ، ایشان اصلا مرحوم شیخ طوسی ندارد . بخوانید عبارت نجاشی را نمی خواستیم وارد این بحث بشویم

یکی از حضار: و له کتاب قضایا امیر المؤمنین علیه السلام و له

آیت الله مددی: و له کتاب فی قضایا امیر المؤمنین، فی دارد

یکی از حضار: وله کتاب فی قضایا امیر المؤمنین علیه السلام و له کتاب آخر

آیت الله مددی: نوادر، ایشان دارد که یک کتابی دارد فی قضایا

خوب دقت کنید در آن محمد بن قیس له کتاب القضايا المعروف، لذا آقای خوئی و عده‌ای گفتند محمد بن قیس چون عرض کردم از زمان مثل شهید گفتند محمد بن قیس مشترک است، لذا روایاتش قابل قبول نیست، اینها آمدند گفتند مشترک نیست دو نفر هستند کتاب قضايا دارند یکی آن بجلی یکی هم این اسدی دو نفر هستند همین که نجاشی نقل کرده است. له کتاب فی قضایا، اصلا دقت باید کرد آن جا نجاشی می‌گوید کتاب القضايا المعروف، این جا نسخی که من تا حالا دیدم مخصوصا این نسخه‌ای که اخیرا چاپ فرمودند تحقیق شده در اینجا کتاب فی قضایا، من فکر می‌کنم این نسخه باز هم مشوه است صحیحش این طور است له کتاب فی قضایا امیرالمؤمنین. روشن شد؟ این چرا چون این آقا کارش چه بوده روی عن ابی جعفر و ابی عبدالله این قصه می‌گفته برای، قصه پرداز برای عمر بن عبدالعزیز بوده است.

اصلا قضایای امیرالمؤمنین احکامی که امیرالمؤمنین، قضایای که در کوفه کردند از امام صادق و امام باقر برای او نقل می‌کرده لذا من فکر می‌کنم نسخه‌ی صحیحش فی قضایا، ببینید کتاب فی قضایا امیرالمؤمنین، حالا بعد نجاشی خوب دقت کنید، دو نفر دیگر هم نجاشی، ولنا، بعد نجاشی ادامه‌ی کلام، نجاشی یک نوع ادبیاتی است که در آن زمان خیلی ادبیات رسمی سنگین حساب می‌کردند مثل این عربی صحبت کردن بنده نیست که کان یکون صحبت می‌کنیم. خیلی ادبیات سنگین به خلاف مرحوم شیخ طوسی ادبیاتش خیلی عادی است.

اما ادبیات نجاشی ببینید ولنا بخوانید بعد از عبارت ایشان

یکی از حضار: له کتاب آخر نوادر و لنا محمد بن

آیت الله مددی: و لنا محمد بن قیس

یکی از حضار: البجلی و له کتاب يساقو محمد بن قیس الاسدی

آیت الله مددی: این همان معروف است بله بفرمایید.

یکی از حضار: و لنا محمد بن قیس الاسدی ابو عبدالله مولى لبني نصر ايضا وکان خصيصا ممدوحا

آیت الله مددی: این ممدوح است

یکی از حضار: و لنا محمد بن قیس الاسدی ابو احمد ضعیف روی عن ابی جعفر علیه السلام اخبرنا محمد بن جعفر

آیت الله مددی: ببینید اولاً ایشان بعد از این محمد بن قیس اسدی که خصیص عمر بن عبدالعزیز بود گفت محمد بن قیس بجلی این

بجلی را جداگانه قبلاً نقل کرده قبلاً آورده این خیلی عجیب است از مرحوم نجاشی بعد دو تا محمد بن قیس هم نقل می‌کند و لنا و لنا بعد

طریق نقل می کند اخبارنا محمد بن جعفر عده ای از آقایان رجالی این اخبارنا محمد بن جعفر را زدند به آن محمد بن قیس آخری الان ببینید نجاشی عبارتش چطور شده است.

این که می گوید محمد بن قیس ابو نصر اسدی این را که می آورد می گوید کتاب دارد این جمله را که می آورد معترضه است ولنا محمد بن قیس بجلی له این جمله ی معترضه است ولنا محمد بن قیس یکی دیگر از فلان و لنا ، این سه تا هر سه معترضه است . می خورد به اولی . روشن شد ؟ اصلا من بنا نبود امروز در بحث فضولی وارد این بحث بشوم از بس اینجا اشتباه پیش آمده این اخبارنا محمد بن جعفر این می خورد به اولی بعبارة آخری می خورد به صاحب الترجمة یا به اصطلاح امروزی ها برای کسی که برای او مدخل قرار داده اصطلاحا می گویند مدخل .

اولا بجلی را قبل از این شرح حالش را آورده و سندش را ذکر کرده است آن که بجلی ، آن دو تا هم صاحب کتاب نیستند راوی هستند اصلا مثلا شان نجاشی نبود که آن دو تا را اسم ببرد اصلا آن دو تا راوی هستند این دیده چون اسم محمد بن قیس است از این جهت اسم برده است . ولو آن دو تا راوی هستند اصلا ، اصلا آن دو تا را نباید اسم می برد چون کتاب فهرست است رجال نیست که اسم ببرد . این منشاء شده که آقایان بگویند ما ، آقای خوئی اگر نگاه کنید نوشته شش تا محمد بن قیس داریم همه را با همدیگر قاطی کردند . پس ما یک محمد بن قیس به همین که ما روایت از او داریم این بجلی است و این صاحب کتاب قضایا است این محمد بن قیسی که ایشان می گوید ، آن وقت یک نکته ای این نکته را هم من بگویم این نکته را من اولین بار در کلمات مرحوم آقای تستری دیدم گاهی اوقات یک شخصی را نجاشی در کتابش اسم می برد در روایات و اسانید هم وجود دارد اما شیخ طوسی نه اسمش را در فهرست آورده و نه در کتاب رجال آورده است . دارد این را .

مثلا اینجا شیخ طوسی اسم این محمد بن قیس است نه در رجال آورده به این معنا که ما ، البته آقای خوئی گفته مراد شیخ طوسی از رجال این است حالا آن بحث محل کلام است . در فهرست اسم ایشان را نیاورده اصلا . لذا مرحوم آقای تستری خوب دقت کنید ندیدم قبل از ایشان کسی ، من ندیم احتمالش

یکی از حضار : یعنی چه نیاورده است ؟ الان محمد بن قیس بجلی له کتاب قضایا امیرالمؤمنین

آیت الله مددی : نه این ابو نصر اسدی است . له کتاب قضایا امیرالمؤمنین بجلی آن که معروف است خوب ، این دومی که نجاشی آورده است . این را مرحوم شیخ طوسی نیاورده کتاب هم به او نسبت نداده است . در رجال یک اسمی آورده شبیه به این است گفته ثقة این هم خیلی عجیب است شیخ دو مرتبه توثیق نمی کند .

بله دقت کردید؟ نمی دانم روشن شد، آن وقت لذا چه می گویند، می گویند عدم ذکر شیخ مرحوم تستری دارد عدم ذکر شیخ له فی الفهرست غفلة، شیخ غفلت کرده اسم ایشان را نیاورده است. خوب چرا نجاشی اسمش را آورده کتاب هم به او نسبت داده است. این را عرض کردم چون در رجالی های سابق ما ندیدم مثل فرض کنید تنقیح دیگران بزرگانی که در رجال نوشتند این ها ندیدم که اعتراض بکنند ایشان اعتراض می کنند.

یکی از حضار: یک جایی هم دارد کوفی اسند عنه صاحب المسائل التي يرويها عن عاصم بن حميد مات سنة احدى وخمسين ومائة آيت الله مددی: يُروّيها نه يرويها عن عاصم، این همین محمد بن قيس بجلی معروف است گفت از عاصم بن حميد نقل کرده است. دقت کردید؟ يروي عنه عاصم بن حميد نه يرويها بله. صاحب المسائل يعني همین کتاب قضایا.

یکی از حضار: این یکی، یکی دیگر هم محمد دارد آن را گفته مات سنة سبع ومائتين

آيت الله مددی: بله آن یکی دیگر، آن با این فرق می کند کلا، حالا به هر حال دقت کنید من نکات کلی را دارم عرض می کنم.

این نکته را خوب دقت کنید چون می گویم به شیخ گفتند غفلة، عرض کردم مرحوم شیخ طوسی دیر به بغداد آمده و مشایخی که مرحوم نجاشی داشته ندیده است. اگر مطلبی را نقل می کند این استاد را ندیده است مشکل سر این است آقایان چون توجه نکردند. این استاد این طریق را ندیده است.

این استاد محمد بن جعفر، می گویند اخبارنا محمد بن جعفر، محمد بن جعفر تمیمی المؤدب، مؤدب عرض کردیم کسانی که در سابق علوم ادب مثل لغت و نحو را درس می دادند مؤدب می گفتند، مؤدب یعنی آموزگار ادب، روشن شد؟ ایشان از نحاط است از ادبا است در کتب لغت اسمش آمده در کتب تاریخ ادبا مثل سیوطی اسمش آمده ایشان در بغداد بوده آثار ابن عقده را نقل کرده شاید در نجاشی مجموعا پنجاه مورد از ایشان نقل شده، شیخ طوسی اصلا ایشان را درک نکرده است. هیچ از ایشان نقل نمی کند روشن شد؟ پس دیگر غفلة نیست این استاد را ندیده جزو آثار ابن عقده که این استاد نقل کرده ایشان نقل نکرده است. نه اینکه غفلت باشد، می گویم چون خیلی اوهام زیادی در اینجا شده من حالا فقط اوهام کلی، دیگر بخواهیم یکی یکی شرح بدهیم طول می کشد. حالا آیا حق با شیخ است حالا شیخ انصافا اگر دیده بود در کتاب ابن بطه هم این را نقل می کرد.

این شخص اصلا اسدی نیست، این که خصیص عمر بن عبدالعزيز است اهل مدینه است. و این در کتب اهل سنت عنوان دارد. معلوم نیست اصلا شیعه باشد.

یکی از حضار: محمد بن قيس المدني قاص عمر بن عبدالعزيز عن ابي هريرة

آیت الله مددی : نه آن نیست مسلم

یکی از حضار: الکاشف فی معرفة

آیت الله مددی : اشتباه کردید آن از ابو هریره نقل نمی کند طبقه اش به ابو هریره نمی خورد. اشتباه نوشتند کاشف ، حالا شاید مرادش چیز دیگری باشد.

محمد بن قیس مدنی اصلا اسدی نیست، حالا چرا مرحوم نجاشی اشتباه کرده این اشتباه مرحوم نجاشی منشأش ظاهرا کتاب ابن عقده باشد. ابن عقده زیدی است اخباری است دقت کنید، اخباری یعنی چه در اصطلاح آن زمان، یعنی حدیثی را می دیده نقل می کرده نه تصحیح می کرده نه تنقیح می کرده یک چیزی دیده محمد بن قیس الاسدی برداشته نوشته است.

حالا شرح کتاب ابن عقده و کیفیت استنتاجش هم جای خودش اولاً ایشان اسدی نیست، آن قاص عمر بن عبدالعزیز اگر آن باشد. اینکه خصیص هم می گوید و اصولاً آن شخص یک محمد بن قیس مدنی دیگر هم هست که به این می خورد این سندی را که ایشان آورده به آن محمد بن قیس مدنی دوم می خورد اصلاً آن از شیعه بودنش روشن نیست، کتاب او داشته باشد در کتب اهل سنت کتاب به او نسبت ندادند .

احتمالی که هست مثلاً کسی آمده فی ما بعد این قضایایی که ایشان برای عمر بن عبدالعزیز گفته جمع کرده است دقت می کنید کتاب فیه قضایا امیرالمؤمنین و لذا گفت و کتاب آخر نوادر ، یعنی کشکول مانند احادیث کشکول مانند جمع کردند احتمالاً کسی اینها را جمع کرده و الا به ایشان کتاب نسبت داده نشده است و آن کتابی هم که جمع شده برای ایشان نیست و آن کتاب اصلاً ربطی به شیعه ندارد این آقا جزو مؤلفین شیعه نیست آن آقا علی تقدیر این که این قصه درست باشد و قاص باشد اصلاً این آقا نیست اسدی نیست تازه خود آنها هم دو نفر هستند اهل مدینه هر دویشان هم اسمشان محمد بن قیس است یکی شان قاص عمر بن عبدالعزیز است یکی شان نیست خود آنها هم می گفتند عده ای اشتباه کردند در اینجا .

لذا انصافش این است که بعد هم این اسمی که ایشان نجاشی اینجا آورده این اسم آخر سند مثل اسانید دیگر ابن عقده که از سنی ها نقل می کند می خورد به سنی ها، این اسمی هم که ابن عقده آخر سند آورده با آن که سنی ها آوردند با آن هم نمی خواند ، یعنی انصافاً در اینجا مرحوم نجاشی اشتباهات عجیبی را مرتکب شده که تصور نمی شد از شخصی که خریط این کتاب شناسی است بتواند چنین کاری را انجام بدهد .

آنچه را که ایشان آورده دارد خوب نجاشی باز از این مطالب دارد، مطالبی را که در اینجا نقل فرمودند اولاً آن آقا اسدی نیست، آن آقا اهل مدینه است آن آقا از مثلاً از روایات شیعه نیست کلاً، اصلاً دو نفر هستند اهل مدینه مشابه هستند این سندی را که اینها دارند خود اهل سنت این سند را دادند به آن دومی نه به قاص عمر بن عبدالعزیز خود این سند را هم ایشان غلط نوشته است. خود این سند هم غلط آمده است.

لذا انصاف قصه این است که حق با شیخ طوسی است حالا من نمی دانم مرحوم شیخ طوسی این دقت ها را فرمود یا نه حق با شیخ طوسی است که اسم این شخص را کلاً نیاورده است اصلاً این اسم اشتباه است آن شخص دیگری است کلاً شخص دیگری است لذا این نکته را من در اینجا عرض کردم برای روشن شدن مطلب و اما تحقیق مطلب چون محمد بن قیس خیلی زیادند تحقیق خیلی طولانی می خواهد لکن یک نکاتی را عرض کردم که ان شاء الله

یکی از حضار: ماحصلش را بفرمایید

آیت الله مددی: ما حصل این است که محمد بن قیس یک نفر بیشتر نیست و آن هم همین محمد بن قیس بجلی است و کتاب قضایا آن هم تاریخ دارد و محمد بن قیس بجلی ظاهراً آن که من به این نتیجه رسیدم چون این را ننوشتند اصحاب ما کل کتاب امیرالمؤمنین را نقل کرده است. یعنی کل کتاب سنن و احکام و قضایا احتمالاً عاصم که از ایشان نقل کرده در زمان امام صادق آن دو قسمت چون آن زمان امام باقر بوده است. آن دو قسمتش توسط امام حذف شده لذا عاصم فقط این قسمتی که امام تأیید فرمودند نقل کرده است. کتاب قضایا را آن دو قسم

یکی از حضار: موثق هست خدمت شما؟

آیت الله مددی: چه کسی؟

یکی از حضار: محمد بن قیس موثق هست؟

آیت الله مددی: ثقة عین من اجلاء الطائفة

اجمال قصه این است فردا ان شاء الله بقیه ی بحث

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین